

عزت حسینی

زمینہ ساز حکومت

مصلح جهانی

محمد رضا فوادیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عزت حسینی ، زمینه ساز حکومت مصلح جهانی

نویسنده:

محمد رضا فوادیان

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عزت حسینی، زمینه ساز حکومت مصلح جهانی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	عزت چیست؟
۸	عزت عزیز
۹	عزت حسین قبل از کربلا
۱۵	عزت حسینی در کربلا
۲۰	اولین کلام در کربلا
۲۱	اوج عزت
۲۴	عزت یاران
۲۵	یاری امام حسین یاری امام مهدی
۲۶	فرشتگان یاور امام حسین یاوران مهدی
۲۷	سخنان بزرگان درباره عزت و افتخار حسینی و پیروی از آن
۳۰	عزت حسینی، عزت مهدوی
۳۲	موجبات عزت
۳۲	اشاره
۳۲	اطاعت پروردگار
۳۲	اطاعت اولی الامر
۳۳	قناعت، بی نیازی، قطع طمع از مردم
۳۴	امنیت و نبودن اذیت
۳۴	علم و دانش، صدق و سایر سجایای اخلاقی
۳۴	شجاعت
۳۷	درباره مرکز

نویسنده: محمد رضا فوادیان

ناشر: محمد رضا فوادیان

مقدمه

از زیباترین جلوه های زندگانی سیدالشهدا عزت است که تبلور این جلوه در واقعه طف بسیار دیدنی است. این عزت کربلاست که ریشه در همه پیام های آن دوانیده و تمام تابلوهای آن چون؛ سخاوت، شهادت، شجاعت، عبادت و... را معطر و منور کرده است. نصب این مدال پر افتخار بر سینه این ایام، جلوه ای دیگر از هوشیاری و فرزاندگی نایب به حق مصلح جهانی است؛ زیرا عزت حسینی، فکرهای خفته جهانیان را بیدار و بیداری شان را حرکت و حرکتشان را ثمر می دهد. سالی که مزین به عزت و افتخار حسینی است، می تواند، سال زمینه سازی ظهور حضرت حجت (عج) باشد؛ زیرا در دولت کریمه او، اسلام و اهلش عزیز و مخالفان آن ذلیل و نابود می شوند، و مهمانان خدا در ضیافت الهی، چنین تمنا و آرزویی دارند: «اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمه تعز بها الإسلام و أهله و تدل بها النفاق و اهله؛ خدایا از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل و خوار گردانی.» و هر عاشق ارادت مندی که حضرتش را زیارت می کند، عرضه می دارد: «و انت... عزّ الموحدين.» آری، اعتقادمان بر این باور استوار است که اوست عزت بخش انسان ها، اوست: «معزّ المؤمنین المستضعفین.» و جان های خسته اما عاشق، در فراق حضرتش در پگاه هر جمعه، ندبه سر داده و می گویند: «این معزّ الاولیاء و مدلّ الاعداء.» به راستی آن بذر عزتی را که پیامبر کاشت و امام علی و امام حسن (ع) آن را حفظ نمودند و امام

حسین (ع) و دیگر ائمه (ع) آن را پروراندند، در دولت یوسف زهرا ثمر می دهد و شکوفا می شود. برای شکوفا شدن این گل نینوایی باید «یاور مهدی» بود و این مهم با «مهدی زیستی» محقق می شود، و راه به آن جز با «عزت حسینی» راهی دیگر ندارد. از آن جایی که بین امام حسین و امام مهدی (ع) رابطه ای بسیار تنگاتنگ و دقیق وجود دارد که زمین و زمان، ملک و ملکوت به آن شهادت داده اند و در حقیقت فرهنگ انتظار که ادامه عاشورا است، می توان گفت، در این عصر و زمان که استکبار جهانی و صهیونیسم خون خوار، قلوب انسان های آزاد مرد خصوصاً مسلمانان را جریحه دار نموده، تنها راه پیروزی بر آنان، پیروی از عزت حسینی است که اشارتی به بُعد نظامی انتظار نیز دارد. انتفاضه که شعارش پیروزی سنگ بر سلاح های پیشرفته است، در حقیقت همان شعار کربلاست که خون بر شمشیر پیروز است و هر سنگ رها شده به سمت صهیونیسم، درسی از کربلا و امیدی از انتظار است. این نوشتار برگی از همین حقیقت است که عزت حسینی می تواند ظهور را نزدیک و روز ظهور، عصر عزت است.

عزت چیست؟

عزت حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد، و نمی گذارد مغلوب کسی گردد و شکست پذیرد. لذا به زمین هایی که مقاوم است و با نیش هر کلنگی جا به جا نشده و آب به آسانی در آن فرو نمی رود «ارض عزاز» گفته می شود، و یا به گوشتی که نایاب باشد و دست یافتن به او ممکن نباشد «تَعَزَّزَ اللحم» می گویند؛ از این رو، به کسی که قاهر است و مقهور نمی شود «عزیز» و مقابل آن را

«ذلیل» می گویند. مبنای این معنا، روایتی است که امام صادق (ع) می فرماید: «خداوند همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. آیا نمی بینی که خداوند می فرماید: خدا و پیامبر و مؤمنان عزت دارند فالمؤمن یكون عزیزاً و لا یكون ذلیلاً، إن المؤمن اعز من الجبل لان الجبل یستقل منه بالمعادل و المؤمن لا یستقل من دینه بشیء به؛ مؤمن از کوه سخت تر است، زیرا کوه با کلنگ تراشیده و خرد می شود ولی هرگز از دین مؤمن چیزی کم نمی شود و خرد نمی گردد.» لذا عزت به معنای صلابت است و «عزت حسینی» «عزت حسنی» و «عزت علوی» و «عزت محمدی» است و ائمه (ع) همواره عزیز بودند و هیچ یک از این انوار الهی، لحظه ای و کمتر از آن، در راه خدا صلابت خود را از دست نداده و همواره عزیز و عزت بخش بوده اند. و هر کس رهرو این رهبران باشد به عزت دنیا و آخرت مفتخر و نائل می گردد. اما «عزت حسینی» و «عزت مهدوی» به علت نهضت و قیامشان جلوه ای دیگر دارد. و از باب توسعه در استعمال، در معانی دیگر از جمله؛ غلبه، صعوبت، سختی، غیرت، حمیت و مانند این ها به کار رفته است.

عزت عزیز

خداوند تبارک و تعالی «عزیز» است؛ یعنی، هیچ قدرتی بر او قهر و غلبه ندارد و اوست که بر همه چیز و از هر جهت قهر و غلبه دارد. زیرا به غیر از خداوند، همه موجودات ذاتاً فقیرند (انتم الفقراء) و در نفس خویش ذلیل هستید و مالک هیچ چیز برای خود نیستند، مگر آن که خدای متعال از سر رحمت خویش بهره ای

از عزت به آنان بخشید. بنابراین؛ اولاً: تمام عزت برای خداست (فله العزه جميعاً). ثانياً: عزتش را به هر که بخواهد ارزانی می دارد: (تعز من تشاء و تذلل من تشاء). ثالثاً: عزت خداوند بالاصاله و بالذات است و دیگران عزتشان، بالعرض و بالتبع است؛ یعنی؛ عزت رسول و مؤمنان از عزت خداست: (ولله العزه و لرسوله و للمؤمنين). رابعاً: عزت خدا و پیامبر و مؤمنان، دائمی و باقی است و آنچه کافران دارند «تعزز» است و حقیقت آن خواری و ذلت است. خامساً: منافقان این حرف ها را نمی فهمند: (ولكن المنافقين لا يعلمون).

عزت حسین قبل از کربلا

زینت دوش رسول خدا و نور دیده علی مرتضی و فاطمه زهرا (س) آموخته و آموزاند که چگونه باید عزت مندانه زیست و چگونه با عزت و شرف جان داد و اصلاً عزت چیست؟ او در مدت هفت سال زیستن و تربیت در دامان اشرف مخلوقات (ص) آموخته بود که عزت اسلامی چیست. او از جد بزرگوارش شنیده بود که: «من اقر بالذل طائعا فليس منّا اهل البيت؛ هر که پذیرای ذلت شود از خاندان ما نیست.» او از مادرش درس فداکاری جهت عزت بخشیدن را خوب فرا گرفته بود و هم چنین از پدر بزرگوارشان این مهم را مشاهده نموده بود. لذا وقتی «ولید بن عتبّه» والی مدینه درخواست بیعت می کند، حضرت پیام عزت را صادر می فرماید. و چون مخالفت حضرت به گوش مردم می رسد، عده ای خواستند حضرتش را از تصمیم مقدسش منصرف سازند و پیشنهاد سازش با باطل و ستم را ارائه دادند. برادر حضرت، «عمر اطرف» عرضه داشت: «من به قربانت ای ابا عبدالله، برادرت ابو محمد حسن از پدرش برای من حدیث کرد...» همین را گفت و شروع به گریه

کردن نمود، حضرت او را به سینه می چسباند و می فرماید: «برایت حدیث کرد که من کشته می شوم؟» عرض کرد: «خدای نکند، ای فرزند رسول خدا!» امام می فرماید: «تو را به حق پدرت به سؤال جواب بده، آیا از کشته شدن من خبر داد؟» عرض نمود: «آری، چه می شد که کناره نمی گرفتی و بیعت می کردی؟» فرمود: «حدثنی ابی ان رسول الله (ص) اخبره بقتله و قتلی و ان تربتی تکون بقرب تربته، فتظن انک علمت مالم اعلمه و انه لا اعطى الدتیه من نفسی ابدا؛ پدرم برایم حدیث کرد که رسول خدا (ص) به پدرم فرموده است که او و من هر دو کشته می شویم و قبر من نزدیک قبر او خواهد بود، گمان می کنی آنچه را تو می دانی من نمی دانم؟ حقیقت این است که هرگز تن به پستی نخواهم داد.» «میل بن ماندن» و «ترس از رفتن» آدمی را به اسارت ذلت می کشد و آن که «عزیز» است ماندن را با «عزت» و «رفتن» به سوی حق را «عزت» می بیند و از این رو، هرگز با باطل و ستم سازش نمی کنند. محمد حنفیه نیز، خدمت برادر می رسد و از سر خیر خواهی می گوید: «برادر، تو محبوب ترین و عزیزترین مردمان نزد منی و هیچ کس را خیرخواهی نتوانم کرد که شایسته تر از تو باشد، چندان که توانی با پیروان خویش از یزید و از شهرها دوری گزین. آن گاه نمایندگان به سوی مردم روانه ساز، و آنان را به سوی خویش فراخوان، اگر با تو بیعت کردند، حمد خدا گویم و اگر به کسی دیگر گرد آمدند، خدا بدین سبب دین و عقل تو را نکاهد و جوان مردی و فضیلت نرود. بیم آن دارم که

به یکی از این شهرها در آیی، و نزد گروهی از مردم روی که میان خود اختلاف کنند و گروهی از آنان با تو باشند و گروهی برضد تو باشند و کار به قتال و خون ریزی منجر شود. و در این میان تو، هدف نخستین نیزه ها شوی و در نتیجه، خون بهترین خلاق، از حیث شخصیت و پدر و مادر بیهوده بریزد و کسانش به ذلت کشیده شوند.» امام حسین (ع) به او گفت: «اکنون می گویی کجا بروم؟» گفت: «به سوی مکه رو، اگر آن جا ایمن بودی که چه بهتر. و گرنه سوی ریگستان ها رو، و به قلّه کوه ها پناه بر، و از شهری به شهر دیگر، تا ببینی کار مردم به کجا می انجامد.» پیشوای عزت مندان عالم پس از شنیدن این پیشنهاد فرمود: «یا اخی! و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه ابدًا؛ برادرم! به خدا سوگند، اگر در تمام دنیا هیچ پناه گاه و مأمنی نباشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.» به راستی، اگر انسان ها همین کلام تاب ناک حسین بن علی (ع) را نصب العین خود قرار دهند، به اوج عزت، راه نمی یابند، و چنانچه سرتاسر زندگانی مردم «عزت حسینی» شود، شرایط ظهور «مصلح جهانی» مهیا نمی شود؟ آنچه کارگشاست شرایط ظهور است نه علائم ظهور و یکی از بارزترین شرایط ظهور آمادگی مردم است. اگر انسان های مسکون بر ربع زمین، با ستم پیشه سازش نکنند و با دل و جان طالب «عدل جهانی» باشند، خداوند «عدل منتظر» را نمی رساند؟ محمد حنفیه از میدان در رفتن و آوارگی از این شهر به آن شهر را پیشنهاد می کند،

اما سالار آزادگان جهان می فرماید: راه و رسم من استقامت و پای مردی تا سر حد جان و زندگی توأم با عزت است و اسیر شدن اهل بیت، نه فقط ذلت نیست، بلکه آنان مُهر ذلت و نکبت را بر پیشانی یزید و یزیدیان می زنند. این کلام گهر بار، بارقه امید ملت مظلوم فلسطین است؛ یعنی که در رویارویی با دشمن صحنه را خالی نکنند که مهاجرت به کشورهای دیگر، خلاف منطق فرزند رسول خدا (ص) است. بایستند و با حمایت از انتفاضه، شاهد عزت اسلام و مسلمین باشند. بنابر خبر «ابو مخنف»، حسین (ع) پس از این گفت و گو برای چندین بار به سوی مسجد النبی رفت و در طول راه، شعر «یزید بن مفرغ» را زمزمه می نمود که سروده ای برای حفظ عزت هنگام رویایی با خطر است: لا ذَعَزَتْ السَّوَامُ فِي فَلَقِ الصُّبْحِ مَغِيْرًا و لا دَعِيَتْ يَزِيْدًا يَوْمَ أُعْطِيَ مِنَ الْمَهَابَةِ ضَمِيْمًا و الْمَنَايَا يَرْصِيْدٌ نَنِيْ اِنْ اَحِيْدًا؛ «در سپیده دمان، چوپانان از شیخون من به هراس نیفتند و مرا یزید [بن مفرغ] نخوانند، اگر از بیم مرگ به ستم تن دهم و زیر بار ذلت روم، خطر مرگ مرا از راه ببرد.» لذا در شب مبعث از مدینه، همراه زن و بچه خارج شد و در سال روز تولدش در مکه مکرم رحل اقامت افکند و با نامه هایی که به اطراف و اکناف می نوشت، مردم را به عزت فرا خواند. با احرام نیستن برای حج، عزتی دیگر به همگان آموخت. او با خروجش از مکه به دنبال شکوفا نمودن عزت در کربلا بود- امام خمینی (ره) این حرکت را سیاستی برای براندازی جور می خواند. و چون حضرت به

سوی عراق روانه شد، ابن عباس به محضر امام آمد و حضرت را توصیه به ماندن در مکه نمود و گفت: اگر اصرار به رفتن داری، به یمن برو. اما امام هم چنان بر تصمیم خود استوار بود. در طول راه نیز، امام همواره آموزگار عزت بود و با برخورد به اشخاص درس عزت می داد؛ وقتی به عراق نزدیک شد، مردی از اوضاع و احوال کوفه خبر آورد و پرده از خیانت کوفیان برداشت، امام با مطلع شدن از اوضاع کوفه در اشعاری می فرماید: *فإن تكن الدنيا تُعدّ نفیسه فدار ثواب الله الّلی و أنبل هو إن تكن الاموال للترك جمعها فما بال متروك به الحرّ یبخل و إن تكن الارزاق قسما مقدّرا فقلّه حرص المرء فی الكسب اجمل و إن تكن الابدان للموت أنشأت فقتل امرء بالسيف فی الله افضل علیکم سلام الله یا آل احمد فإنی أرائی عنکم سوف ارحل* «اگر زندگی دنیایی ارزش مند باشد، [در نظر من] پاداش خداوندی برتر و گرانبها تر است، و اگر بعد از جمع مال و ثروت، باید دست از آن کشید، پس انسان آزاده نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد، و اگر روزی ها مقدر گشته و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در به دست آوردن آن کم آزرتر باشد بهتر است، و اگر بدن برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا برتر و سزاوارتر و نیکوتر است. درود بر شما ای خاندان پیامبر که من به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد. حسین «عزیز» و سخنانش «عزت آفرین» است. حسینی، سرای باقی را از دنیای فانی برتر می داند و بخل و حرص را در قاموس کسب نمی گنجانند و

برای یاری دین خدا با جان و مال به استقبال بهشت می شتابد، و شهادت در راه خدا را بزرگ ترین پیروزی و حیات طیبه می پندارد. این فرهنگ حسین است که زمینه ساز حکومت مصلح جهانی است. و مهدی فاطمه، یاران تربیت شده با فرهنگ حسین را می خواهد. از این روست که امام حسین و یارانش، جزء یاران امام مهدی هستند و شعار یاران مصلح جهانی، یاد حسین است. حتی از شرایط پذیرش یاران ویژه امام زمان (عج)، فرار نکردن از میدان رزم، نیندوختن سیم و زر، پایداری در سختی و مشکلات و... است. چنانچه ما با کار بستن فرهنگ حسینی، حسینی شویم، قطعاً از یاوران مهدی هستیم و هر گاه که یاوران مهدی (عج) تکمیل شوند، ظهور دولت یوسف زهرا نه فقط تأخیر نمی یابد، بلکه بهترین زمینه را فراهم نموده، تا جهان عطر دلنشین ظهور را استشمام نماید. حسینی بودن؛ یعنی آرام ننشستن به هنگام قیام و این مطلب یک بُعد مهم انتظار را تشکیل می دهد که همان بُعد نظامی انتظار است. امام صادق (ع) می فرماید: «لِیَعِدَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) وَ لَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ فِي نَيْتِهِ رَجُوتَ لَأَنَّ يَنْسِيَّ فِي عَمْرِهِ حَتَّى يَدْرِكَهُ وَ يَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَلِيَّ عَصْرِ (ع) ظَهْرَ كَنْدِ خُودَتَانِ رَا بَا يَكُ تِيرَهُمُ كَمَا شَدَّ آمَادَهُ كُنَيْدُ، زِيْرَا إِنْ كُنَّا آمَادُكُمْ رَادِرُكُمْ كُنَّا آمَادُكُمْ بِبَيْنِ أَمِيدٍ أَسْتَكْمَلُ عَمْرُشَ رَا طَوْلَانِي كَرْدَانِدُ تَا مِنْ أَصْحَابِ وَ يَارَانِ أَنْ حَضْرَتِ شُود.» این روایت که درباره آمادگی نظامی است، نشان می دهد که منتظر واقعی آن حضرت کسی است که [حسینی باشد] اهل رزم، جنگ، مبارزه و نبرد و خلاصه، مسلح

و بسیجی باشد؛ کسی که کاری با جنگ و مبارزه با طاغی ندارد، هرگز منتظر واقعی امام زمان عج نیست، چون آن حضرت با نبردی مسلحانه و نفس گیر، جهان را اصلاح می کند. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که: پیامبر و ائمه (ع) گاه مأمور به تقیه بودند و بر اساس تقیه رفتار می کردند، اما وقتی قائم ما قیام کند، تقیه رخت بر می بندد و او شمشیرش را برهنه می کند و حقی را نمی ستاند و به صاحب حقی نمی رساند مگر با شمشیر: «... فإذا قام قائمنا سقطت التقیه و جرد السیف و لم يأخذ من الناس و لم يعطهم إلا بالسيف.» وقتی ما امروزه، وضع جهان را این گونه مشاهده می کنیم که آمریکا و فرزند نامشروعش اسرائیل، حقوق بشر را زیر پا نهاده و برای پیش برد اهداف شوم خود دست به هر کار فجیعی می زنند، در می یابیم که مصداق بارز این نوع احادیث آنان هستند. حضرت امام (ره) هم در این باره می فرماید: «در بعضی از روایات... هست که یکی از چیزهای مستحب این است که مؤمنین در حال انتظار، اسلحه هم داشته باشند. اسلحه ای مهیّا نه این که اسلحه را بگذارند کنار و بنشینند منتظر. اسلحه داشته باشند برای این که با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است. نهی از منکر است. به همه ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه های ظالم، خصوصاً استکبار جهانی که با اساس مخالفند.»

عزت حسینی در کربلا

کربلا را نمی توان یک آرام گاه خواند، زیرا به مدرسه و دانشگاه شبیه تر است. اندیشه خفتگان در آن سرزمین، خود یک مکتب است. انسان های آزاد مرد از ثار الله می آموزند که برای یافتن

عزت، سکوت و سازش معنا ندارد، و باید قیام نمود و بعد از قیام، طبق تعالیم آسمانی باید با یاد منجی و مصلح جهانی آن را حفظ نمود. شیعه به برکت نعمت ولایت، از این معنا برخوردار است. شیعیان برای یافتن عزت واقعی، با دیدن تابلو سرخ عاشورا، جان می گیرند و جوانه اش در پرتو و گرمای شمس کربلا، سبز می شود و با دیدن تابلوی سبز انتظار، جوانه سرسبزش را در پرتو خورشید، پشت ابر شکوفا و زنده نگه می دارد؛ وقتی به آئینه شفاف و تاب ناک انقلاب خمینی (ره) نظر می اندازیم، در می یابیم که فرزند حسین، به سالار شهیدان اقتدا نمود و سرا پرده قیامش را به رنگ سرخ حسینی مزین کرد و با بیرق «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» مردم را از زیر بار ذلت، به سرزمین سرسبز و خرم عزت فرا خواند. وی با دید نافذ سیاسی اش، قطره اشک برای مظلوم کربلا را از نغمه لالایی در آورد و آب حیات درخت اسلام کرد. به راستی، چرا برای عزاداری و گریه و حتی تباکی ثواب زیادی نقل شده است؟ حضرت امام (ره) راز این مطلب مهم را یک نکته عمیق سیاسی می داند و می فرماید: «علاوه بر آن امور عبادی اش و روحانی اش، یک مسئله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روزی که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی، و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت های بزرگ. در آن وقت برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت یک راهی درست کردند که این راه خودش سازمانده است... و شاید

بسیاری از آن‌ها هم نمی‌دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت است و در طول تاریخ، این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسر کشورهاست... این بیرق حسینی، اسباب این می‌شود که سازمان داده شده باشد... جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا همه مردم را به یک نقطه، این است که یک ملت را بسیج می‌کند برای یک مقصد اسلامی... نکته مهم، آن جنبه سیاسی است... اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سید الشهداء در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.» لذا ایشان به واعظان و خطیبان می‌فرمایند: «.. در این اجتماعاتی که در محرم و صفر می‌شود، مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطبای معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم در یک هم‌چو زمانی که گرفتار این همه دشمن ما هستیم، معین کنند، به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه، ان شاء الله برویم.» وقتی امام حسین (ع) با فرمانده سپاه کوفه «حربن یزید ریاحی» مواجه می‌شود و او راه را بر ایشان می‌بندد و هشدار می‌دهد که اگر دست به شمشیر ببری و جنگی را آغاز کنی، قطعاً کشته خواهی شد، حسین نیز شمشیر سخن را می‌کشد و می‌فرماید: «فبالموت تخوفنی و هل بعد و بکم الخطب ان تقتلونی و سأقول کما قال اخو الاوس لابن عمه و هو یرید نصره رسول الله (ص) فخوفه ابن عمه و قال: این تذهب فإنک مقتول، فقال: سأمضی و ما بالموت

عاز، علی الفتی اذما نوى حَقّاً و جاهد مسلما و اسی الرجال الصالحین بنفسه و فارق مشوراً و خالف مجرماً اقدم نفسی لا اُريد بقائها لتلقى خمياً فی الهیاج عررما فین عشت لم اُندم و إن مت لم الم کفی بک ذللاً۔ ان تعیش و ترغماً آیا مرا از مرگ می ترسانی و آیا کار شما به آن جا رسیده که مرا بکشید؟ من در پاسخ تو، همان سخنی را می گویم که برادر اوسی به پسر عموی خود گفت، آن گاه که می خواست به یاری پیامبر (ص) بشتابد و عموزاده اش او را از کشته شدن، بیم داد که به کجا می روی که در این راه کشته خواهی شد و او چنین سرود: من به سوی مرگ خواهم رفت که مرگ برای جوان مرد ننگ نیست، اگر در جست و جوی حق باشد و در راه اسلام جهاد کند، و بخواهد با ایثار جانش از انسان های صالح حمایت کند و با جنایت کاران مخالفت کند و از دشمن خدا دوری گزیند. من جان خود را فدا می کنم و بقای آن را خواستار نیستم، و به زودی در جنگی سخت با دشمنی بس بزرگ رو به رو خواهم شد. پس اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم و اگر کشته شوم ملامت نشوم، ولی برای تو همین بس که چنین زندگی ذلت بار و ننگین را سپری کنی. «ای ملت مسلمان، جهت ثواب تفکر، قدری در این سخن بیندیشید. آیا این چنین نیست که امروزه اسلام احتیاج به یاری دارد؟ آیا تاریخ یک بار دیگر تکرار نشده است؟ آیا دشمنان اسلام برای از بین بردن دین مقدستان متحد نشده اند؟ آیا وقت زمزمه کردن شعر بلند برادر اوسی و به

کار بردن عزت فرزند رسول خدا (ص) نرسیده است؟ آیا ترسیدن از شهادت بر مسلمان ننگ و عار نیست؟ آیا جان دادن برای ملت مظلوم مسلمان و نابود کردن آمریکا و ایادی اش بزرگ ترین ایثار نیست؟ آیا زندگی با عزت، بقای جاودانگی نیست؟ و خلاصه آن که آیا به دنبال عزت حسینی رفتن، زمینه سازی برای حکومت مصلح جهانی نیست؟ پس بیاید همه کلام فرزند رسول خدا (ص) را زمزمه کنیم که در ادامه می فرماید: «لیس شأنی شأن من یخاف الموت، ما اهون الموت علی سبیل نیل العزّ و إحياء الحق، لیس الموت فی سبیل العزّ الاحیاء خالده، و لیست الحیاه مع الذلّ إلا الموت الذی لایاه معه، أقبال الموت تخوفنی؟ هیهات، طاش سهمک، و خاب ظنّک! لست اخاف الموت، إن نفسی لا کبر من ذلک و همتی لا علی من ان احمل الظمیم خوفا من الموت، و هل تقدرون علی اکثر من قتلی؟ مرحبا بالقتل فی سبیل الله، و لکنکم لا تقدرون علی هدم مجدی و محو عزّی و شرفی، فاذاً لا ابالی بالقتل؛ شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد، چه قدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است. مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگ فاقد حیات نیست. آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ تیرت به خطا رفته و کمانت تباہ است! من کسی نیستم که از مرگ بهراسم. منش من بزرگ تر از این است و همت من عالی تر از آن که از ترس مرگ به زیربار ستم روم؛ و آیا شما بر بیش از کشتن من توانایی دارید؟ آفرین و درود به کشته شدن در راه خدا، در

حالی که شما قادر به نابودی عظمت من و محو عزت و شرفم نیستید. پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.» و این مهم را شهدای اسلام و شهیدان انقلاب اسلامی ایران و شهدای انتفاضه، بار دیگر با پیروی از سالار شهیدان به منصفه ظهور گذاشتند. وظیفه ما حمایت و پاسبانی از این گنجینه ارزش مند است که سبب در تعجیل ظهور طالب دم مقتول کربلا و منتقم خون تمام مظلومان جهان است.

اولین کلام در کربلا

امام وقتی در دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری وارد کربلا شد، در نخستین خطبه اش فرمود: «... الاترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه؟ لیرغب المومن فی لقاء الله محقاء فانی لا اری الموت إلا سعادة و لا الحیاه مع الظالمین إلا برما؛ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟ در این صورت شایسته است که مؤمن [باعزت] لقاء پروردگارش را خواهان شود. من مرگ را جز خوش بختی و سعادت نمی دانم و زندگی با ستمگران را جز ملامت و خستگی و بدبختی نمی بینم.» هر انسان آزاده ای که این سخن حق را بشنود، می فهمد که در زمانی که فساد و فحشا و ظلم و بی عدالتی، دهان باز کرده و خوبی ها را می بلعد، نشستن و دست روی دست گذاشتن، ارمغانش ذلت، ننگ، شکست و نابودی است، و ارمغان برخاستن و به فکر بودن و عمل کردن، منطق حسین و حیات و سعادت است. مهدوی این چنین باید باشد و چنانچه لازم باشد، مانند سرور آزادگان جان را فدای عزت اسلام نماید تا حکومت گسترده عدل را همگان نظاره کنند، زیرا زندگی همه اولیا و انبیا برای برقراری

چنین حکومتی بوده است؛ حضرت امام؛ در این باره می فرمایند: «زندگی سید الشهداء زندگی حضرت صاحب (ع)، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیای از آدم تا حالا، همه شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می خواستند، درست کنند.» آری، یکی از بارزترین اهداف مشترک امام حسین (ع) و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «اصلاح گری» است. امام حسین (ع) می فرماید: «إنما خرجت لطلب الإصلاح أمة جدی...» و درباره امام مهدی (ع) نیز آمده است که: «ليصلح الأمة بعد فسادها.» کلام دل نشین رسول خدا (ص) است که می فرماید: خداوند به وسیله حضرت مهدی، این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند. اصلاح توأم با عزت را، حسین در کربلا به نمایش گذاشت و ظهور آن در روز ظهور فرزندش، بسیار زیباست. بنابراین لازم است یک بار دیگر برای رفتن به قلّه عزت، اوج عزت حسینی را در روز عاشورا مرور نماییم.

اوج عزت

روز عاشورا، صحنه اوج غیرت مندی حسین و حسینیان (ع) است، وقتی دو سپاه در مقابل هم قرار گرفتند. ابن زیاد ملعون، پیشنهاد تسلیم شدن را می دهد، تربیت شده مکتب وحی، امام حسین (ع) می فرماید: «الا و إن الدعی قدر رکنی بین اثنتین، بین السله و الذله و هیئات منا الذله، یأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت [و انوف حمیه و نفوس ایته من ان] نؤثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام؛ آگاه باشید که این فرزند خوانده (ابن زیاد)، مرا میان دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیئات که ما زیر بار ذلت رویم، زیرا خداوند و پیامبرش و مؤمنان از این

که ما زیر بار ذلت رویم ابا دارند، و دامن های پاک مادران و انسان های پاک دامن و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت روا نمی دارند که افراد لثیم و پست را بر انسانهای کریم و نیک منشان مقدم داریم.» آری، کسی که معلّمش رسول خدا (ع) و قرآن کتاب درسی اش است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی دهد و هم چنین، چنانچه کسی «مهدی باور» و «مهدی زیست» باشد، دور است که مانند حسین نباشد و گام در مسیری گذارد که راه حسین نباشد. راه حسین، راه مهدی است، و سیر و سلوک راه حسینی همان راهی است که خمینی طی نمود و ثمرش، این انقلاب شکوه مند، زمینه ساز حکومت مصلح جهانی است. آن گاه امام حسین (ع)، چند نفر از سرشناسان کوفه را، مانند شیب بن ربیع، حجاج بن ابجر، قیس بن الاشعث، یزید بن الحارث که حضرتش را دعوت نموده بودند، و اکنون با شمشیرهای برّان و سینه هایی مملو از خشم و نفرت و چشم هایی پر از کینه به استقبال آمده بودند، را مخاطب ساخت و آنان هم امام را به همان ذلتی که خود به آن تن داده بودند، دعوت نمودند؛ قیس بن اشعث گفت: چرا به حکم عموزادگانت تن نمی دهی؟ به خدا به میل تو رفتار خواهند کرد و از ایشان به تو بدی نمی رسد. در این جا بود که سومین برج امامت و ولایت، از بلندای روح آسمانی اش، اعلامیه عزت و آزادی را برای جهانیان صادر می فرماید: «لا والله لا اعطيهم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقرارار البعید و لا افرّ فرار العبيد؛ من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم، مانند بردگان اقرار به سرپرستی شما نمی کنم

و مانند بردگان فرار نمی کنم.» سپس اعلام نمود که او و نهضتش در هر حال پیروز است و برای آنان که به عزت الهی عزیز شدند، شکستی نیست: «و ان نغلب فغیر مغلبینا؛ و اگر شکست بخوریم (و کشته شویم) شکست نخورده ایم که ما را شکستی نیست.» و به قول مصلح بزرگ، اقبال لاهوری: در جهان نتوان اگر مردانه زیست هم چو مردان جان سپردن زندگی است لذا وقتی یاران و اصحاب با وفای او را به شهادت رساندند و حضرتش را از هر سو محاصره نمودند، با سخنانی رسا که همواره در جهان برای طالبان عزت و آزادی طنین افکن است، فرمود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.» و به هنگام حمله به صفوف دشمن به مسلمانان آموخت که چگونه شعار بدهند، و رجز سر بدهند: الموت اولی من رکوب العارو العار اولی من دخول النار؛ «مرگ در نزد من از پذیرش ننگ بهتر است و پذیرش ننگ بهتر از داخل شدن بر آتش است.» آری شعار حسین روز عاشورا، شعار عزت است. او می فرماید: ان الحسین بن علی آلیت ان لا انثنی احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی؛ «سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم، من از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه آیین پیامبر کشته می شوم.» علامه شهید، مرتضی مطهری می گوید: «اسم این شعار را باید گذاشت شعار آزادی، شعار عزت، شعار شرافت.» بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است نه ظلم کن به کسی نی به زیر بار ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است بیایید مرام حسین و منطق

دین را سرلوحه زندگی مان قرار دهیم. و با به کار بستن عزت و افتخار حسینی، طعم دل نشین یاران و سربازان کربلا را بچشیم. با گام های استوار در فرهنگ مهدویت سیر نماییم، زیرا راه حسین، به عشق مهدی ختم می شود و عشق به مهدی، اکسیری است که مس وجود شخصی را تبدیل به طلای ناب می کند و همان طوری که یاری حسین، یاری مهدی است، یاری مهدی نیز یاری حسین است؛ لذا چشم دل به عزت یاران حسین می دوزیم:

عزت یاران

در شب عاشورا وقتی امام (ع) خطبه خواند و در وصف یاران فرمود: «... فإني لا أعلم أصحابا [اونی] و لا خيراً من أصحابی...؛ یارانی شایسته تر [باوفایی] و بهتر از شما سراغ ندارم و نمی شناسم.» و به آنان فرمود: «می توانید شب را وسیله رفتن قرار دهید و در شهرهایتان پراکنده شوید.» اصحاب، وفاداری و پایداری و شکست ناپذیری و طالب عزت بودن خود را بیان فرمودند: ابتدا عباس صاحب پرچم و لوای عزت و افتخار حسینی بر خاست و اعلام وفاداری نمود. سپس دیگر برادران و فرزندان و برادر زادگان و افراد بنی هاشم، استواری خود را بر کوی عزت و هم راهی با حضرتش را اظهار فرمودند. سپس مسلم بن عوسجه، جنگیدن با دشمنان حضرت را با زدن نیزه، کشیدن شمشیر و حتی بی سلاح رزم و جهاد و با پرتاب سنگ، ابراز می دارد. بعد از آن سعید بن عبدالله حنفی، هفتاد بار کشته شدن و سوختن و بر باد رفتن خاکسترش را در کوی حسین ناچیز می شمارد. آن گاه زهیر بن قین، هزار بار جان دادن برای حفظ جان امام زمان و اهل بیتش را بیان می دارد. آخرین سخنان یاران

حسین، ماندن و پاسبانی و جنگیدن با چنگ و دندان و وفای به عهد با امامشان بود. آنگاه امام، آنان را دعا کرد و خبر خوش شهادت را مژده شان داد. یاران حسین، با دریافت این مژده مسرت بخش و یافتن عزت و شرف، سجده شکر به جا آوردند. در شب عاشورا، وقتی زینب کبری (س) از برادر می پرسد: «آیا نیت و عزم یاران خود را آزموده ای؟ مبادا هنگام سختی و تنگی، دست از تو بر دارند و به دشمنت وا گذارند؟» امام می فرماید: «و الله لقد بلوئتهم فما وجدت فيهم إلا الاشوس الاتعس يستانسون بالمنيه دوني استيناس الطفل إلى محالب أمه؛ به خدا سوگند آنان را آزموده ام و جز محکمی و صلابت و غرندگی در آنان نیافته ام آنان در رکاب من چنان مشتاق مرگند که طفل شیر خوار، مشتاق پستان مادرش است.»

یاری امام حسین یاری امام مهدی

یکی از جلوه های روشن ارتباط بین این دو اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، یاری کردن امام حسین (ع) بوده که در حقیقت این یاری، نصرت امام عصر (عج) است. امام حسین (ع) در این زمینه، در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: «... و قد قال جدی رسول الله (ص): ولدی حسین یقتل بطف کربلا، غریباً وحیداً عطشاناً فریداً فمن نصره فقد نصرنی ونصر ولده الحجه (ع)...؛ همانا جدّم رسول خدا (ص) فرمودند: فرزند من حسین (ع) در زمین کربلا، غریب و تنها، عطشان و بی کس کشته می شود، کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی (ع) را یاری کرده است...» در حقیقت بین این دو کوکب درخشان آسمان ولایت، ارتباطی وجود دارد که ملک و ملکوت، عرش و فرش همه از یگانگی آن دو سخن

می گویند. ذکر و نام آن یکی، قرین و عجین با یاد و نام دیگری است. از امام زمان (عج)، سید الشهداء را می طلبند و از سیدالشهدا امام زمان را و این نکته اساسی درباره فرشته های یاری دهنده، تبلور دارد.

فرشتگان یاور امام حسین یاوران مهدی

از ویژگی های قیام حضرت مهدی، برخورداری از نصرت الهی به وسیله فرشتگان است. شیخ صدوق در روایت ریّان بن شیب از حضرت امام رضا (ع) نقل می کند: «و لقد نزل إلى الارض من الملائكة اربعة آلاف لئصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر إلى ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شعارهم يا لثارات الحسين؛ به تحقیق چهارهزار فرشته برای نصرت و یاری حسین (ع) به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند حسین (ع) کشته شده است، از این رو، ژولیده و غبار آلوده در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم چنان هستند تا این که قائم، قیام کند و آنان از یاوران و سپاه آن حضرت خواهند بود و شعارشان، یالثارات الحسين است.» وقتی فرشته های یاور حسینی، منتظر مصلح جهانی هستند، انسان های حسینی نباید منتظر منتقم خون سید الشهداء باشند؟ و آیا عمل به دستورهای انتظار، سبب زمینه سازی حکومت مصلح جهانی نیست؟ به تحقیق باید گفت: مزین شدن به عزت حسینی و مفتخر شدن به افتخار حسینی، گامی بلند به سوی حکومت امام مهدی (عج) است. و از نامیده شدن این سال به عزت و افتخار حسینی باید بهره جست و همه انسان های آزاد مرد خصوصاً مسلمانان را با این مهم آشنا ساخت. همان طوری که برخی از مسلمانان و غیر مسلمانان، لزوم پیروی از منطق و مرام حسین (ع) را ابراز

نموده اند که ما نمونه هایی از آن را برای شما ذکر می کنیم.

سخنان بزرگان درباره عزت و افتخار حسینی و پیروی از آن

۱ «ابو نصر بن نباته» پیرامون عزت حسینی این چنین می سراید: الحسین الذی رای لاموت فی العز حیاة و العیش فی الذل قتلا؛ «حسین همان کسی است که مرگ با عزت را زندگی می دید و زندگی با ذلت را مرگ و کشته شدن می یافت.» و به راستی این چنین است و باید گفت: زندگی حقیقی در عزت آدمی است که بی آن بودن، دست و پا زدن در گنداب ذلت خواهد بود، پس مرگ با عزت، زندگی و زندگی با ذلت مرگ است، لذا شاعر شیعی «ابوالحسن تهامی» این چنین سروده است: و موت الفتی فی العز مثل حیاة و عیشته فی الذل مثل حمامه؛ «مرگ جوان مرد، با عزت، هم چون حیات اوست و زندگی با ذلت او، هم چون مرگ اوست.» ۲ ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می نویسد: «سید اهل الالباء الذی علّم الناس الحمیه و الموت تحت ظلال السیوف اختیاراً له علی الدّنیة، ابو عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)، عرض علیه الامان و اصحابه، فانف من الذل و خاف من ابن زیاد ان یناله بنوع من الهون ان لم یقتله فاختر الموت علی ذلک..؛ سرور سالار کسانی که زیر بار ذلت نرفته اند، کسی که به مردم مردانگی و غیرت و مرگ زیر سایه های شمشیر را آموخت و چنین مرگی را بر پستی و ذلت ترجیح داد، ابو عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب است که به او و یارانش امان داده شد، اما از آن جا که نمی خواست، تن به ذلت دهد و نیز بیم آن داشت که ابن زیاد اگر هم او را نکشد به نوعی خوار

و ذلیلش سازد، مرگ را بر چنین زندگی ترجیح داد.» این عالم اهل سنت در ادامه می نویسد: «از نقیب «ابوزید یحیی بن زید علوی بصری» شنیدم که می گفت: گویا این ابیات «ابوتمام» درباره «محمد بن حمید طایی»، جز درباره حسین سروده نشده است. و قد کان فوت الموت سهلاً فردهً إلیه الحفاظ المر و الخلق الوعز و نفس تعاف الضیم حتی کانه هو الکفر یوم الروع او دونه الکفر فاثبت فی مستنقع الموت رجله و قال لها من تحت اخصک الحشر تردی ثياب الموت حمراً اتی لها اللیل الا و هما من سندس خضر؛ مرگ برای او آسان است، و زنده ماندن را دشوار، و مرارت بار و ناگوار می داند. او شخصیتی است که ستم پذیری را ننگ می داند، آن سان که گویا چنین کاری در هنگام ترس و وحشت نیز کفر است. پس چون مرگ نزدیک گردید، پای خود را محکم بر زمین کوبید و فریاد کرد که از زیر پای تو حشر برانگیخته شدن است. او صبح گاهان لباس سرخ [شهادت] بر تن کرد و هنوز شب هنگام، فرا نرسیده بود که دیبای سبز [بهشتیان] زینت بخش او بود.» سپس ابن ابی الحدید، به ماجرای کشته شدن «مصعب بن زبیر» اشاره می کند و می نویسد: هنگامی که یاران «مصعب» از او فرار کردند، او با چند نفر تنها ماند، پیام شمشیر خود را شکست و چنین گفت: فان الالی بالطف من آل هاشم تأسو فئوا الکرام التأسیا «بنی هاشم که در کربلا تسلیم نشدند، برای همه صاحبان عزت، سنت پایداری گذاشتند و مقتدای آنان شدند.» با این کلام، یاران او دانستند که جز کشته شدن منظوری ندارد. ۳ رهبر بزرگ هند، گاندی، درباره عظمت امام حسین و یاران

آن حضرت می گوید: «من برای مردم هند چیز تازه ای نیاوردم، بلکه فقط نتیجه ای از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آوردم، ارمغان ملت هند کردم.» و نیز می گوید: «من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند.»^۴ محمد علی جناح، مؤسس پاکستان می گوید: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمانان باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرده، پیروی نمایند.»^۵ واشنگتن، مورخ آمریکایی می گوید: «برای امام حسین ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد، ولیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد، لذا به زودی خود را برای قبول هر فشار و ناراحتی به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت.»^۶ مسیور مابین آلمانی می گوید: «حسین بن علی نوه حضرت محمد (ص) که از دختر محبوبه اش فاطمه (س) متولد شده، تنها کسی که در چهارده قرن پیش در برابر حکومت جور و ظلم قد علم کرد. حسین شجاعت را از پدر خود به ارث برد و موضوعی که می توان نادیده گرفت این است که حسین (ع) اول شخص سیاست مداری بود که تا به امروز احدی چنین سیاست مؤثری انتخاب نموده است. این سرباز رشید

اسلام به مردن دنیا نشان داد که ظلم و بیداد و ستم‌گری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پر کاهی بر باد خواهد رفت و می‌توان ادعا کرد که تا به امروز تاریخ بشریت نظیر چنین شخص مآل‌اندیش و فداکار به خود ندیده و نخواهد دید.» و در قسمتی دیگر می‌گوید: «در ظاهر یزید، حسین را کشت. اما در باطن، حسین (ع) یزید و همه بی‌امیه را بیشتر از هزار بار کشت. یزید آن‌ها را یک بار و امام حسین (ع) او و قومش را تا ابد و هر روز کشت.» آری روح سید الشهداء و عزتش، آن قدر بزرگ و عظیم است که هر انسان پاک باخته‌ای تاریخ زندگانی حضرتش را ورق بزند، نیرویی می‌یابد که سکوت و نشستن در برابر ظلم و بی‌عدالتی را گناه نابخشودنی می‌داند، زیرا جمله پر معنای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» انسان‌ها را به حرکت، تلاش، عزت، آزادی و آزادگی فرا می‌خواند. امام خمینی (ره) در بیان این جمله می‌فرماید: «دستور است به این که هر روز و در هر جا، باید همان نهضت را ادامه دهید.» و نیز می‌فرماید: «محتوای این جمله این است که ارض کربلا در روز عاشورا، چه نقشی را بازی کرد. همه زمین‌ها باید این طور باشد... همه روز، باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشوراست و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلا است و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم.»

عزت حسینی، عزت مهدوی

خلاصه اگر ما از عزت حسینی دم می‌زنیم و معتقدیم که امام حسین (ع)

با طاغوت زمان خویش دست بیعت نداد و قیام با شمشیر کرد. همان طور هم برای امام مهدی عجل الله فرجه الشریف می گوئیم. چنانچه امام حسین (ع) بیعت و سازش را نپذیرفت، امام زمان (ع) هم بیعت هیچ طاغوتی را نپذیرفته و نمی پذیرد. در منتخب الاثر بابی به عنوان «فی أنه لیس فی عنقه بیعه الاحد» ذکر شده که ده روایت را در این باب ذکر می نماید که: قائم (عج) قیام می کند در حالی که بیعت هیچ کس بر عهده او نخواهد بود. هم چنین امام مهدی (ع) سر سازش با هیچ کس را ندارد و کسانی که اهل منطق و فهم نباشند، با شمشیر حضرتش رویاروی هستند. امام باقر و امام صادق (ع) می فرمایند: «لیس شأنه إلا السیف». او که دریای مهر و عطوفت است، در برابر با ملحدان کج اندیش متعصب، فقط شمشیر را می شناسد و مانند جد بزرگوارش بعد از اتمام حجت، چنانچه نپذیرند، آنان را با شمشیر روانه دوزخ کند: «یقتل اعداء الله حتی یرضی الله؛ دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی گردد.» و گویا از روز ظهور که روز عاشوراست، ظهور عاشورایی فهمیده می شود؛ یعنی مهدی (عج) ادامه حسین (ع) است و همان طوری که شمشیر در کربلا قامت خمیده اسلام را استوار کرد، روز ظهور نیز شمشیر کج حضرت، قامت خمیده اسلام را راست می نماید، و بذر عزتی که پیامبر آورد و وارث او حسین در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند، امام مهدی در دوران غیبت به هرس آن همت گماشته، در روز ظهور شکوفا و ثمر می دهد. لذا، با تطبیق موجبات عزت در کلام معصوم: با روز

ظهور در می یابیم که تمام عزت در دوران مهدی است و اگر خواهان گسترش عزت حسینی باشیم، گامی بلند به سوی ظهور برداشته ایم و در حقیقت عزت حسینی، بهترین زمینه سازی برای حکومت مهدی است.

موجبات عزت

اشاره

آنچه در آئینه تابناک کلام معصومان سبب عزت می شود، در دولت کریمه مهدی موعود (عج) تلالو و جلوه ای خاص دارد که به نمونه هایی از آن اشاره می نمایم:

اطاعت پروردگار

پیروی از دستورهای الهی، موجب عزت است؛ پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ان الله تعالى يقول كل يوم أنا ربكم العزيز، فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز؛ خداوند تبارک و تعالی همه روز می فرماید: من پروردگار عزیزم و هر که خواهان عزت دنیا و آخرت است، مرا اطاعت نماید.» امام علی (ع) می فرماید: «لا عزَّ كَالطَّاعَةِ؛ هیچ عزتی مانند اطاعت پروردگار نیست.» در روایتی دیگر می فرماید: «إذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة؛ هر گاه جویای عزت باشی، آن را به طاعت (از خدا) بجوی.» روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد که ثابت می کند، اطاعت پروردگار موجب عزت می شود و این اطاعت پروردگار، در دولت مهدی (عج) بسیار چشم گیر است که به بعضی از روایات آن اشاره می شود: الف) سیرت فردی حضرت: آن حضرت چنان در عبادت و اطاعت پروردگار کوشاست که در روایت آمده که رنگ رخسار مبارک مهدی بر اثر تهجد متمایل به زرداست. ب) یاران حضرت: در اوصاف یاران حضرت عنوان هایی به چشم می خورد که گویای این مطلب است، مانند: «مردانی شب زنده دار»، «پارسایان شب»، «سجده بر پیشانیشان اثر گذاشته». ج) عموم مردم: وقتی حضرت ظهور بفرمایند، بساط شرک بر چیده و نظام توحیدی برقرار و مردم یکتا پرست می شوند و زمینی باقی نماند، مگر آن که گل بانگ توحید در آن بلند باشد.

اطاعت ولی الامر

یکی دیگر از اسباب عزت، اطاعت از ولی امر است؛ امام سجاد (ع) در این باره می فرمایند: «طاعه و لاه الامر تمام؛ کمال و تمام عزت در فرمان بردن از فرمان روایان (الهی) است.» و این نوع اطاعت در دولت آخرین ولی امر بسیار مبرهن و واضح و کامل می نماید. الف) یاران ولی امر (عج): «یاران حضرتش جان خود را سپر

بلای او می کنند و حضرت هر آنچه از آنان بخواهد، اجابت می کنند» و «آنان در برابر حضرت از یک کنیز نسبت به مولا و مالک خود، فرمان بردارتر هستند و در برابر او امرش تسلیم محض اند.» (ب) عموم مردم: امام کاظم (ع) در تفسیر آیه شریفه (وله اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرهاً) می فرماید: «این آیه درباره قائم است.»؛ یعنی، همه مردم فرمان حضرت را می برند، عده ای از روی میل و رغبت و عده ای از روی اکراه و اجبار، ولی همه فرمان بردار هستند.

قناعت، بی نیازی، قطع طمع از مردم

موارد فوق الذکر از اسباب عزت است که روایات فروانی در این زمینه از معصومان (ع) وارد شده است؛ مثلاً امام علی (ع) می فرماید: «اقنع تعز؛ قانع باش تا عزیز شوی.» و در روایت دیگری می فرماید: «القناعه تودی الی العز؛ قناعت به عزت می انجامد.» یا در روایت دیگری می فرماید: «العز مع الیأس؛ عزت با قطع طمع همراه است.» روح بی نیازی در دولت مهدی موج می زند و با ظهور حضرت، خداوند بی نیازی را در دل های بندگان جای می دهد. حتی منادی ندا می دهد که هر کس به مالی نیاز دارد، بیاید (تا نیازش رفع شود)، ولی جز یک نفر کسی نمی آید، آن گاه حضرت مهدی (عج) به او می فرماید: «نزد خزینه دار برو، بگو مهدی دستور داده است که به من مال و ثروت بدهی.» خزانه دار می گوید: دو دستی پول ها را جمع کن. او نیز پول ها را در دامن خود می ریزد، ولی هنوز از آن جا بیرون نرفته است که از رفتار خویش پشیمان می گردد و با خود می گوید؛ چه شد که من طمع کارترین امت پیامبر شدم! آیا کسی که سبب غنا و بی نیازی آنان گشت، از

بی نیاز کردن من ناتوان است. آن گاه باز می گردد تا اموال را باز گردانند؛ اما خزانه دار نمی پذیرد و می گوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی گیریم.» در روایت، جمله «یملأ قلوب أمه محمد» به کار رفته است که شایسته دقت است، زیرا غنا و بی نیازی مطرح نیست، بلکه استغنا و بی نیازی روح، مطرح است؛ ممکن است، انسان فقیر باشد ولی روحی بی نیاز داشته باشد.

امنیت و نبودن اذیت

امام صادق (ع) عزت مؤمن را ترک هر گونه اذیت می داند و می فرماید: «شرف المؤمن، صلاته باللیل و عزّه، کف الاذی عن الناس.» امنیت در دولت مهدی غوغا می کند و کار به جایی می رسد که خبری از اذیت و آزار در آن دوران به گوش نمی رسد و در روایت وارد شده است که در دولت مهدی (عج) شخص خواب را به ناحق از خواب بیدار نمی کنند.

علم و دانش، صدق و سایر سجایای اخلاقی

در این مورد نیز، احادیث فراوانی وارد شده که گاه یک صفت بارز را موجب عزت نام می برد؛ مثلاً امام صادق (ع) می فرماید: «الصدق عز و الجهل ذل؛ صدق عزت است و جهل ذلت.» یا روایت «الکذب ذل؛ دروغ گویی ذلت است.» منتهی در دولت امام زمان (ع) عقل ها رشد و بالندگی می یابد و «اکمل به اخلاقهم»؛ اخلاق ها کامل می شود و از صفات زشت خبری نیست. علم و دانش نیز بسیار شکوفا می گردد تا جایی که زنان در خانه بر طبق کتاب و سنت قضاوت می کنند و حتی ۲۵ حرف از علم در آن دوران منتشر می شود.

شجاعت

شجاعت نیز از اسباب عزت است و بر عکس آن؛ یعنی ترس و فرار از معرکه، ذلت است؛ امام علی (ع) در این باره می فرماید: «الشجاعه احد العزین، الفرار احد الذلین؛ شجاعت نوعی عزت و فرار از روی ترس و زبونی ذلت است.» در دولت امام مهدی (ع) ترسو یافت نمی شود و مردم همه شجاع هستند. مفضل می گوید: امام صادق (ع) می فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شخص شب را به صبح می رساند، در حالی که نادان، ترسو و بخیل است و به هنگام صبح، داناترین مردم، شجاع ترین آنان و بخشنده ترین انسان هاست.» از این موارد در تطبیق روایات عزت با دولت امام مهدی (ع) فراوان یافت می شود که به نمونه هایی اشاره شد. تمام خوبی ها در دولت کریمه امام زمان شکوفا می شود و هرچه بدی است از سطح اجتماع، رخت بر می بندد. لذا تمام عزت و خصوصاً عزت حسینی را باید در دولت مهدی جست و با به کار بستن عزت حسینی، زمینه ساز حکومت مهدی (عج) شد. راه به کار بستن عزت حسینی چند چیز

است که اشاره می‌نماییم: ۱ امام حسین (ع) با یاران کم بپا خاست. پس ای مهدویان برای زمینه‌سازی و تشکیل حکومت مصلح جهانی نباید از کمی عدد واهمه داشت. ۲ امام حسین (ع) با عزتش اسلام را جان دوباره بخشید. منتظران مهدی (عج) نیز با به کار بستن عزت حسینی می‌توانند، زمینه‌سازان شکوفایی عصر عزت باشند. ۳ امام حسین (ع) در نینوا قیام به سیف نمود. عاشقان مصلح جهانی نیز با بیرق «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» برای بسط عدالت و مهیا نمودن پایه‌های حکومت عدل جهانی آرام و خموش نمی‌نشینند. ۴ امام حسین (ع) با بذل جان، انقلابی به یاد ماندنی کرد و چراغ هدایت را فراسوی هستی روشن نمود: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ مبارک من الضلاله و حیره الجهاله». طالبان حکومت و اصلاح جهانی از جان مایه می‌گذارند. ۵ امام حسین (ع) پیام عزت خود را صادر و به قافله سالار کربلا سپرد. عقیده بنی‌هاشم و زین‌العابدین (ع) این پیام تاریخی را به گوش جهانیان رسانیدند. پس ای مهدویان، پیام عزت مهدی را بسط و گسترش دهید و به جان‌های خسته و بی‌رمق جهانیان برسانید و امید و انتظار را همواره سرسبز نگاه دارید، زیرا نوید انتظار از اسباب زمینه‌سازی حکومت جهانی امام مهدی (ع) است. به امید روزی که چشم همگان به جمال معز الاولیا منور گردد. و در سایه سار وجود نازنینش، همان طوری که رسول خدا (ص) فرمودند: «دین، قرآن، اسلام و اهلش عزیز شوند.» و به راستی آن ایام عزت و عصر عزت، عصر دولت مهدی (عج) است، زیرا عروس عزت به‌تامه رُخ

می نماید و جهان هستی از چهره دل ربا و عطر دل نوازش، منور و سرور می شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

